

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به استصحاب خود ضمان بود، نفس ضمان، عرض کردیم که آقایان متاخر ما غالبا استصحاب ضمان را قبول کردند. بعد بحث بعدی راجع به استصحاب ضمانی است که ان شا الله بعد متعرض می شویم. این صحبت را مطرح کردیم که در کلماتی که آقایان دارند مثل مرحوم نائینی و آقازیا و دیگران، در این بحث استصحاب ضمان متعرض روایات نشدند، روی حسب قاعده مطلب را تمام کردند و مثل مرحوم نائینی قدس الله نفسه اشکال معروفی که قبلا هم مطرح شده به این که استصحاب زمان به مفاد کان تامه اشکال ندارد، به مفاد کان ناقصه مشکل است و از آن مشکل تر جایی که حکم مقید به زمان است مثلا نماز ظهر و عصر باید در روز باشد، با استصحاب زمان نهار نمی شود اثبات کرد که این ظهر و عصر هم در نهار است، این اشکال است و توضیحاتش عرض شد که مهم ترین جوابی را که دادند که در این جا ما همین مقدار می خواهیم، بقای نهار و انجام صلوٰه، اتیان صلوٰه، همین مقدار کافی است، البته آقای نائینی هم این جواب را دادند، بعد مناقشه کردند، آقای خوئی بیشتر روی این جواب تکیه دارند، این خلاصه بحثی بود که متعرض کلماتشان شدیم و گفتیم.

عرض کردیم که قبل از این که حالا آن مطلب خودش تحقیق بشود ابتدائا ببینیم آیا به روایاتی که از اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین رسیده می شود تمسک کرد یا نه؟ روایت اولی را که در این جهت خواندیم حدیثی بود که در خود بحث استصحاب مفصل متعرض شدیم، توقیعی است از امام هادی سلام الله علیه عن الیوم الذی یشکّ فیهِ أیصام ذلک الیوم، فکتب الیقین لا یدخل فیهِ الشک، صوموا للروية و افطروا للروية.

عرض شد به این حدیث شریف عده ای از بزرگان من جمله آقای خوئی در باب استصحاب تمسک کردند و خیلی هم عجیب است که در این جا نیارودند. خیلی عجیب است. در بحث خود استصحاب به این حدیث تمسک کردند با این که این حدیث قطعا موردش راجع

به خود ضمان است چون استصحاب بقای شهر رمضان، استصحاب بقای شهر شعبان و موردش هم جایی است که مثل همین موردی است که این هاست یعنی عنوان وقوع عمل می خواهد چون دارد فمن شهد منکم الشهر فلیصمه، یعنی باید صوم انسان در ماه باشد، پس همان جایی که این ها اشکال دارند بعینه، این مورد همان روایت است، صوموا للرویه و افطروا للرویه، و عرض کردیم یک قواعد عامه‌ای را متعرض شدیم، قاعده عامه اش این بود که هر جا در لسان دلیل حکمی بر اساس یقین و شک مطرح شد عادتاً باید اصل عملی باشد، عادتاً اگر صفات نفسانی مثل یقین و شک بررسی شد و در لسان دلیل اخذ شد عادتاً باید اصل عملی باشد و اصل عملی ای که در مانحن فیه متصور است همین است، استصحاب است، این خلاصه استدلال آقایان و عرض کردیم عده‌ای مثل مرحوم آقازیا حدیث را به قاعده‌ی یقین در روزه زدند، خب حالا ایشان چون حدیث را در این باب حمل کرد عذر ایشان واضح است و اما نسبت به مثل مرحوم آقای خوئی که به استصحاب زدند و همین استصحاب هم مورد همان جایی است که الان این جا شک دارند، در آن بحث دارند، تمسک به حدیث خوب بود البته حدیث سنداً به نظر ایشان مشکل دارد و توجیهاتی راجع به سند هم سابقاً عرض کردیم، این خلاصه بحث.

دیروز عرض کردیم راجع به این حدیث مبارک، خب یک احتمال همین که الان داده شد که احتمال استصحاب باشد، یک احتمال هم که مرحوم آقازیا و قبل از ایشان در کفایه مطرح شده که حدیث ناظر به قاعده ای در باب روزه ماه رمضان باشد که روزه ماه رمضان باید با یقین باشد، با ظن نمی شود، با تظنی نمی شود، این هم احتمال دوم بود.

احتمال سومی که در این حدیث هست این است که اصولاً این حدیث آن که خب یک معنا ما برایش کردیم که کلاً از این دو تا معنایی که آقایان گفتند خارج بود، آن که اصلاً کلاً از معنا خارج بود و اما خود حکم با قطع نظر از این که حدیث در چه موردی است عرض کردیم که احتمال دارد این حدیث شریف و احادیث دیگر مثلاً احادیث صوموا للرویه و افطروا للرویه ناظر به یک مبنای کلی باشد که پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه بیان فرمودند در باب معرفت شهر در ماه قمری چجوری است؟ عرض کردیم در تقویم و گاه شماری به اصطلاح امروز در جوامعی که با زمین ارتباط دارند، با کشاورزی، عادتاً تقویمشان روی خورشید است عادتاً

و در میان سیارات و اجرام سماوی بیشترین تاثیر را روی کره زمین، خورشید دارد کلا نسبت به کلش و تاثیری که ماه دارد خیلی کم است، نسبت به خورشید مثل فرض کنید مسائلی مثل جزر و مد و مسائل عصبی و الی آخره، عده ای از مسائل محدودی تحت تاثیر ماه است.

آن وقت راجع به ماه عرض کردیم قبل از اسلام به هزاران سال قبل از اسلام محاسبات نجومی رایج بود، البته در خود منطقه مکه و مدینه رایج نبود یعنی در حجاز کلا، نجد و حجاز و یمامه تا یمن، حالا یمن چون محل کشاورزی بود شاید یک حساب دیگری داشت، این ها اصولا رائج نبود، محاسبات نجومی برای ماه و منازل ماه و سیر ماه، کی در محاق می رود، کی از محاق بیرون می آید، کی از تحت الشعاع بیرون می آید، این تمام این خصوصیات را این ها با محاسبات نجومی بلد بودند مثل خود بابل که حله ی فعلی باشد، مصر که در این جهت قوی بود، شاید مثلا قوی تر از تمام این ها در منطقه ما چین بود، هند بود، یونان و مسئله روم بود اما خود منطقه عربی در محاسبات نجومی وارد نبودند لذا این حدیث صوموا للروية و افطروا للروية در روایات ما همین طور آمده، خیلی هم سند دارد، اسانید صحیحه هم دارد، جز روایاتی است که ما می توانیم تقریبا ادعای تواتر بکنیم، زیاد داریم ما از طریق اهل بیت این روایات را زیاد داریم لکن در روایات عامه یک صدری دارد که در روایات ما ندارد، در روایات عامه دارد که إنا أمة أمية لا نكتب و لا نحسب، نه نوشتن بلدیم، ما مردم بی سواد هستیم، نه نوشتن بلدیم و نه محاسبات نجومی، این جا حساب مراد محاسبات نجومی است و نه محاسبات نجومی، فصوموا للروية و افطروا للروية، اعتبار در معرفت ماه رویت است، عرض کردیم این اعتبار قبل از این که پیغمبر اکرم هم بفرمایند عرب جاهلی داشت، اصولا جامعه هایی که از نظر پیشرفت علمی نیستند این اعتبار هست، خیلی راحت است، ضعیف ترین حالتی که ماه را می دیدند این را اول ماه حساب می کردند تا وقتی که باز دو مرتبه به همین هیئت ماه را ببینند، آن ماه تمام می شد، فاصله مابین دو رویت ضعیف ترین حالت ماه که اصطلاحا ما بهش هلال می گوئیم، فاصله مابین دو هلال را ماه می گفتند، ماه این بود، این ربطی به بحث استصحاب نداشت، این برای تحقق عنوان ماه بود، ربطی به استصحاب ندارد، در محاسبات نجومی فاصله مابین دو محاق را ماه می گفتند، الان هم که به شما عرض کردم پیشرفت بشر که خیلی

بالا تر از این حرف هاست، دو سه میلیارد سال نوری با این تلسکوپ های معروفشان می توانند در فضا جلو بروند و اصولا در کل اجرام سماوی هیچ جرم سماوی نزدیک تر به ما از ماه نیست، حالا ماه را یک جوری بررسی می کنند به یک هزارم، به سانتی مترش هم حساب می کنند از بس پیشرفت است و این خیلی راحت است، الان هیچ مشکل خاصی در این فرض وجود ندارد، هیچ نکته خاصی نسبت به ماه الان دیگه آن بحث ها وجود ندارد اما خب پیغمبر اکرم این قاعده را قرار دادند صوموا صوموا لرویته و افطروا لرویته، شما اعتبار مابین رویتین را بگیرید چون ما محاسبات نداریم، نمی توانیم اعتبار مابین محاقین را بگیریم، عرض کردیم اعتبار مابین محاقین این یک تصور خاصی است یعنی یک فکر خاصی است، حالا اسمش را بگوییم، یک برخورد خاصی است، این می آید خورشید، ماه، زمین را در یک حالت فضائی می بیند، در یک خط معین که دید این اسمش را محاق می گذارد یا تساوی به قول آقایان، نقطه تساوی، از آن که خارج شد با یک فاصله زمانی که حالا نمی خواهم شرح بدهم اصطلاحا خروج از تحت الشعاع می شود، با یک فاصله زمانی معین طبق محاسباتی که هست و طبق خصوصیتی که حالا اصلا جاش این جا نیست نسبت به زمین و نقاط مختلف زمین قابل رویت می شود، این ها همه دارای محاسبات معینی است، در تفکر کسانی که روی محاسبات بودند، این ها می آمدند آن فاصله ها را در آن پهنه فضائی حساب می کردند، کسانی که روی رویت بودند از زمین نگاه می کردند، اصلا دو تفکر است یعنی این دو تا با همدیگه متاسفانه خلط شده، دو دید است، یک دید، دید نجومی و فلکی و سیری است که آن دارد، یک دیدی برای من که در قم هستم یا آن آقایی که در آفریقا است یا آن آقایی که در قطب شمال است یا آن آقایی که در قطب جنوب است چون ماه هم هر دوازده سال یک حالتی دارد، گاهی شمالی است، گاهی جنوبی است الی آخر حالاتی که دارد، وضع خاصی دارد، این طبق اوضاع خاصش آن رویت ما و این که ما کجا باشیم فرق می کند، در یک شب واحد و در یک وقت واحد ممکن است شما در مثلا قم ماه را نبینید اما در همان لحظه فرض کنید مثلا در استرالیا ماه را ببیند، این دیدن و ندیدن یک محاسبات واقعی دارد نه این که اعتباری باشد، یک امر واقعی است پس بنابراین ما از این روایت مبارکه، عرض کردم این که فقهای ما این جور معنا نکردند چون این متن در روایات ما نیامده، اصلا این متن در روایات ما نیامده و تدریجا با ترجمه علوم یونانی، خدمتتان عرض کردم که وقتی که

علم نجوم که علم است و جز فروع ریاضیات است این ترجمه شد به دنیای اسلام، اسم کلمه را نجوم گذاشتند اما زمان پیغمبر اسم این کلمه نجوم نبود، حساب بود، این اشتباه در این ترجمه هم تاثیرگذار بود، لذا در این اصطلاحی که سال های دویست به بعد آمد منجم کسی که روابط اجرام آسمانی، زمین، کیفیتشان را و حجم و این چیز هایی که دارند، بعد و قرب و این حالات را حساب می کرد این را منجم می گفتند، در زمان پیغمبر منجم به کسی می گفتند که پیشگوئی می کرد، اصلا دو تفکر است، می گفت باران می آید و چی می شود، از این حرف ها، لذا منجم با ساحر و با کاهن این ها نزدیک هم بود، دقت می فرمایید؟ با مثلا مسئول معبد، روحانی مسئول، این ها یک مجموعه ای بودند که حالات و لذا منجم در روایات در حد ساحر آمده، نه به این معنا که در زمان پیغمبر نجوم به عنوان علم مطرح نبود، این اشتباه نشود چون بعضی این تصور را دارند، نه نجوم به عنوان علم مطرح بود، پیغمبر می گوید ما نداریم، در جامعه ما نیست، آن وقت این نجوم به عنوان علم اسمش حساب بود نه نجوم، آیه مبارکه هم هست دیگه، لتعلموا عدد السنين والحساب، این حساب یعنی علم نجوم، این حساب در این جا و خوب تعبیر زیبای عربی هم هست، حساب را آوردند مناسب با ریاضیات، بعد ها هم که از یونانی ترجمه شد نجوم جز شاخه ریاضیات شد، که الان بیشتر در ریاضیات فضائی و مثلثات و این هاست، این محاسبات، هندسه فضائی و مثلثات، محاسبات آن واقع می شود، پیغمبر اکرم فرمود پس بنابراین در حقیقت روایات صوموا للروية و افطروا لروية این ناظر به یک دیدگاه دیگری است غیر از دیدگاهی که در دنیای علم مطرح بود. لذا عرض کردیم این یک مسئله ای بوده که خودش بررسی می شده، ماه یعنی چی؟ عرض کردیم یک ماه نجومی داریم آن فاصله ما بین دو محاق یا خروج از تحت الشعاع مثلا، حالا بیشتر محاق، نقطه تساوی، یک ماه هلالی داریم فاصله بین دو رویت اما این ها فقط اسم نیست، آن فاصله بین دو محاق ماه را در یک حالت خاص می بیند، رویت حالت دیگه می بیند، فاصله بین دو رویت را ما ماه هلالی می گوئیم، تدریجا در دنیای اسلام و قانونی هم شد، الان در دنیای ما قانونی است، ماه سومی هم پیدا شد ماه عددی مثلا می گوئیم یک ماه روزه استیجاری بگیر، این یک ماه یعنی سی روز پس ماه عددی دائما عددش سی روز است، ماه نجومی دائما فاصله مابین محاقین است که روشن است، ۲۸ روز و خرده ای است، ماه هلالی که ۲۹ یا سی روز است، ماه هلالی این ماه هلالی است که ۲۹ و ۳۰ روز

است، إلا ماه عددی که بعد ها در دنیای اسلام آمد یعنی قانونی هم شد یعنی یک تعبیر قانونی هم شد که بگوید یک ماه کار بکن، یک ماه روزه بگیر، این ماه یعنی سی روز، اصطلاحاً اسم این را ماه عددی گذاشتند.

پرسش: ماه عددی چیست؟ در روایات ما هست؟

آیت الله مددی: نه در روایات ما نیست.

پرسش: بعضی روایت دارد سی روزه

آیت الله مددی: آن جا سی روز است

پرسش: در ماه هم دارد

آیت الله مددی: حالا مثلاً آن جا بگویید ماه عددی است مثلاً. اما متعارف نبوده،

البته حالا بحث های دیگر هم دارد چون زمان امام صادق اضافه بر این بحث ها در ماه های نجومی هم یک قسمتی از نجوم غربی آمد که به صورت ما اصطلاحاً در بحث صوم از آن تعبیر به جدول می کنیم، من الان دیگر نمی خواهم وارد آن بحث بشوم چون آن جدول هم می آمد معین بود، این همه روایات ما که می گوید ماه رمضان دائماً سی روز است، خب روایاتی که می گوید ماه رمضان دائماً سی روز است این اصطلاحاً جدول، اصطلاحاً اسمش جدول است، البته در روایات ما نوشتند لا عبرة بالجدول و فلان لکن جدول این است، یک جدول معینی بود، یک کتابی هم هست وستهام فولد آلمانی نوشته، مقارنه مابین ماه های قمری و شمسی، سال های قمری و شمسی از صدر اسلام حساب کرده تا هزار و پانصد سال یعنی بعد از این را هم نوشته، این که این وستهام فولد آلمانی نوشته این بر اساس همان جدول است، یک ماه را تمام حساب می کردند یک ماه را ناقص یعنی ماه شعبان دائماً ناقص بود، ماه رمضان دائماً تمام بود، این که لا عبرة، این که آمد یکمی لغت علم گرفت که ما بیاییم تعیین ماه ها را با این جدول بکنیم، دیگره احتیاج به رویت نداریم، خب این مشکل داشت، بعضی ها اصلاً من شنیدم این فقط یک جنبه اثباتی داشته، ثبوتی داشته، حالا یک

شرحی دارد، یک کسی به من گفت فلان آقا این جور گفتند، گفتم این که ظاهراً خلاف واقع است، واقعی که ما می بینیم ثبوتی است، اثباتی نیست، دیگه اگر بخواهیم شرح بدهیم کلاً از بحث خارج می شویم.

به هر حال جدول این است و کراراً عرض کردم جدول اولین بار توسط یکی از نوه های حضرت زینب است، عبدالله ابن معاویه ابن عبدالله ابن جعفر در دنیای شیعه آورد، در روایات ما توسط یکی دو نفر مجهول الهویه آمده، این روایات جدول و روایات ماه رمضان خیلی شرح لطیف علمی تاریخی دارد که حتی بعضی از این آقایان معاصر هم یک رساله ای در باب همین ماه رمضان نوشتند لکن این خیلی ظرافت دارد، با این مقدار مختصر حل نمی شود، من فقط یک اشاره ای کردم بعد تفصیل موكولٌ إلى محله

علی ای حال کیف ما کان پس بنابراین در حقیقت این روایاتی که می گوید صوموا لرویتة و افطروا لرویتة، این را دقت بکنید، در این جا قاعدتاً ناظر به این نکته است که فاصله ی مابین رویتین واقعاً ماه است نه ظاهراً، این که می گویم نه ظاهراً درست است که یقین و شک در این جا ذکر شده لکن این یقین و شک موضوعیت دارد، طریقت ندارد، نکته فنی. این هم یک نکته علمی دقیق. من عرض کردم اگر در لسان دلیل شک و یقین آمد عادتاً اصل عملی است یعنی عادتاً حکم ظاهری است و لکن در جاهایی خود شک و یقین موضوع اند، آن جا واقعی می شود، دیگه آن جا ظاهری نیست، پس باید استظهار کرد که در لسان دلیل این شک و یقین طریقی هستند یا موضوعی هستند، در ماه رمضان این شک و یقین موضوعی هستند نه طریقی، یعنی به عبارت دیگر شما یقین پیدا بکنید به تولد ماه، این یقین به تولد ماه با رویت است، با محاسبات، محاسبات باطل نبود، پیغمبر فرمودند که ما اهلش نیستیم و لذا عرض کردم خوب دقت بکنید باز هم کراراً عرض می کنم الان در دنیای اسلام خارج از ایران ما در کشور های عربی و اسلامی بحثی که الان مطرح است این نیست که روایت صوموا لرویتة را قبول ندارند، اشتباه نشود، آن ها آمدند گفتند چون این صدر روایت را دارند آن ها آمدند گفتند که رویت به جای محاسبات است، یعنی پیغمبر می خواهند بفرمایند ما گروه عقب افتاده هستیم، محاسبات بلد نیستیم لذا به رویت، آن ها این جور حدیث را معنا می کنند، چون محاسبات بلد نیستیم لذا رو به رویت آوردیم، این ها می آیند می گویند

ما الان محاسبات بلدیم، حالا شما محاسبات بلد نبودید ما محاسبات بلدیم، رو به محاسبات می آوریم، این سرّی که، من دیدم این را تصریح کردند، این البته از الان نیست، قرن دوم است

پرسش: این که فرمودید رویت موضوعیت دارد، وقتی کشف خلاف بشود باید تدارک بکند، این چه موضوعیتی شد؟

آیت الله مددی: چون آن هم معلوم شد موضوعیت داشت یعنی بهش گفتند ماه رویت شده، بعد معلوم شد رویت نشده پس معلوم شد رویت موضوعیت دارد، آن کشف خلاف مال این است

علی ای حال آن روایتی هم که مرحوم آقای خوئی خیلی روی آن اصرار دارند شاهد اهل بلد آخر، آن را هم دیروز اشاره کردم ربطی به این موضوعی که ایشان فرمودند ندارد، آن نکته دیگری دارد که حالا دیروز اشاره کردیم باید بعدا متعرض بشویم. غرض کیف ما کان آن چه که ما الان پس، حالا که این مطلب را من گفتم این را هم اضافه کنم، چون الان اسمش را بردیم، در دنیای اسلام که عده ای الان روی محاسبات رفتند، البته عرض کردم یک عده ای روی محاسبات رفتند برای این که این وحدت دنیای اسلام را حفظ بکنند، این مشکل است که مثلا یک جا روزه می گیرند و یک جا نمی گیرند، یک جا اول ماه است، من عرض کردم با رفتن به محاسبات هم باز وحدت در دنیای اسلام درست نمی شود، این اشتباه نکنید، حتی با رفتن به محاسبات مشکل حل نمی شود، اگر رویت دقیق باشد با وجود رویت مشکل درست نمی شود، با رفتن به محاسبات هم مشکل حل نمی شود، این حلش نمی کند. یک چیزی هم اخیرا راه افتاد که تلسکوپ، این که تلسکوپ خیلی مسخره است، ما فقط دو چیز داریم یکی رویت و یکی محاسبات و این دو زیر بنای مختلف دارد، ما اصلا گاهی در حوزه های ما یک صحبت هایی می کنیم که دنیای علم وقتی بشنود به عقل ما می خندد، این دو زیر بنای مختلف دارد، یک زیر بنا ماه را در یک مجموعه فلکی می بیند، یک زیر بنا ماه را از زمین می بیند، اصلا این دو تا تفکر است، دو تفکر مختلف است، دقت می فرمایید چی شد؟ آن وقت الان اهل سنت که عرض کردم عده ایشان رفتند روی محاسبات، یکی از استدلال هایشان هم همین است که پیغمبر که فرمودند می گوید ما از عبارت پیغمبر این را در می آوریم که اصل محاسبات است چون نمی توانیم به رویت، پس رویت بدل است و الا اصل محاسبات است، خب این بحث علمی است، شما اگر فردا با



علمای اهل سنت، نه خیال بکنید اهل سنت به شما می گویند چون در ذهن ها مثلا مملکت عربستان رفته، نه، مراد این نیست، دنیای مالزی، اصلا دنیای اسلام بحث های بسیار دقیقی در این جهت دارند و اختصاص به این ندارد، یک کشور جدیدی مثل مالزی که اصلا سابقه تاریخی ندارد روی این بحث ها کار کردند. مثلا چندی پیش یک کنفرانس علمی، بحث علمی مفصلی راجع به همین هلال گذاشتند، به من هم صحبتی شد، شاید هفت هشت سال قبل.

علی ای حال این ها یک بحث های علمی است که الان مطرح می کنند و ما باید حرف خودمان را بزنیم، در این مسئله انصاف قصه اگر ما باشیم و این نقص، إنا أمة أمية احتمالی که آن ها دادند احتمالش وارد است، خوب دقت بکنید ما وقتی می خواهیم با طرف مقابل صحبت بکنیم ببینیم ما مطلب دیگری داریم و آن این که اگر چه این نص و روایت محتمل است، قبول دارم که محتمل است لکن وقتی به روایات اهل بیت به عنوان شارح قرآن کتاب الله و عترتی، مسلما در روایات اهل بیت رویت را اصل قرار دادند، بدل محاسبات نیست، دقت بکنید، یعنی این مسلم مسلم است که در مجموعه روایات اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین قطعا و لذا جواب ما در حقیقت مذهبی می شود و إلا اگر ما باشیم، اولاً ما آن متن را نداریم، إنا أمة أمية را ما نداریم، آنی که ما از اهل بیت داریم صوموا لرویت و افطروا لرویت است، آنی که ما داریم این است، آن متنی را که آن ها نقل کردند ما نداریم، از اهل بیت نقل نشده. ثانياً مجموعه روایاتی که از اهل بیت وارد شده مخصوصا که از زمان حضرت صادق این جدول وارد شد و بحث های محاسباتی، البته آن بحث جدول یک محاسباتی ضعیف است، عرض کردم یکی از آقایان گفته بود که اصلا این جدول مقام اثبات است، ناظر به مقام ثبوت نیست، یک چیز قراردادی است، فکر نمی کنم درست باشد با آن واقعیتی که ما در تاریخ در حرف ها می بینیم فکر نمی کنم درست باشد.

علی ای حال کیف ما کان ما روی این جدول یعنی ابتدای محاسبات در دنیای اسلام زمان امام صادق است لکن ائمه ما علیهم السلام قطعا روی رویت به عنوان اصل ایستادند نه به عنوان بدل محاسبات و عرض کردم چون این روایتی را که الان خواندیم که اول بحث خواندیم از امام هادی سلام الله علیه، خیلی از این بزرگوار روایاتی رسیده که خود ما شیعه ها هم غفلت داریم، در مورد رویت ماه سه

تا روایت از امام هادی داریم، یکیش همین بود که الان خواندم، یک روایت دیگر هم داریم آن هم خیلی صریح است، آن عنوانش این است که می گوید به حضرت نامه نوشتم که ما در بغداد، شب سه شنبه یا چهارشنبه، صحبت شد که شب هلال است، شب ماه رمضان است، عده ای گفتند دیده شده، عده ای گفتند در بغدا دیده نشده، آن وقت یک تعبیر خیلی زیبای آن روایت این است و يقول الحُسَّاب قبلنا، کسانی که اهل محاسبات در بغداد هستند، این حسَّاب یعنی منجمین، یعنی علم، این جا هم کلمه حسَّاب بکار برده، این حسَّاب یعنی محاسبات نجومی

و يقول الحُسَّاب قبلنا إنه يُرى هذه الليلة بعينها في اندلس

درست است در بغداد دیده نمی شود، در اندلس دیده می شود، این درست هم هست، امکان دارد در بغداد قابل رویت نباشد، با چهار ساعت، پنج ساعت، البته اندلس هم عرض عریضی دارد، عرض کردیم کرارا شمال دریای مدیترانه را در نظر بگیرید رشته کوه هایی که در وسط هست دست راستش فرانسه است و دست چپش اندلس است، اسپانیای فعلی، خب این هم عرض عریضی دارد، باید نصف دریای مدیترانه را باید حساب کرد، می گوید و يقول الحساب، حرف قشنگی هم هست، حرف درستی هم هست، الان شما با این برنامه هایی که برای هلال می گویند آقا در قم قابل رویت نیست اما جنوب آفریقا قابل رویت است یا جزایر شیلی جنوب اقیانوس آرام قابل رویت است، عین این بحث مال زمان امام هادی است، عین این بحث لکن الان کار پیشرفت کرده، عین این بحث مال ۱۲۰۰ سال قبل است و لذا حضرت می فرماید اعتبار به رویت است، تصادفا از امامی که ما منحصر الان روایت داریم که صریحا بحث محاسبات را در مقابل رویت گذاشته امام هادی است، منحصر در ایشان است، خیلی عجیب است، این روایت را اهل سنت از پیغمبر دارند، اگر آن روایت پیغمبر را آقایان دقت می کردند کاملا واضح بود رویت در مقابل محاسبات، این تلسکوپ حرف های بیهوده ای است، تلسکوپ غیر از محاسبات چیزی نیست، دقت نکنید، چون تلسکوپ ها هم مختلف است، حالاتش هم مختلف است، جواب ها هم مختلف است، خلاصه بحثی را که الان من می خواستم مطرح بکنم این بود که یک احتمال که حدیث ناظر باشد به استصحاب، یک احتمال که حدیث ناظر باشد به این قاعده کلی گاهشماری، اصلا ربطی به استصحاب و این حرف ها ندارد. صوموا لرویته و افطروا

لرویته یعنی پیغمبر اکرم می خواهند بفرمایند چون ما دارای، اصلا محاسبات باشد یا نباشد، ما معیار را بر این قرار دادیم که رویت بشود، فاصله ما بین هلالین ماه است، فاصله مابین هلالین ماه است، هلال هم به اصطلاح ضعیف ترین حالتی که ماه دیده بشود، این را اصطلاحا هلال می گذارند، نصفش دیده بشود تربیع، تمام دیده بشود بدر، مجموعه سیر ماه را هم در این چهارده روز از اول هلال تا بدر و از بدر تا آخر که به محاق منتهی می شود مجموعش هم اهله می گویند که شرح خاص خودش در محل خاص خودش را دارد. خب پس احتمال اول همین جور که عرض کردیم حدیث ناظر به استصحاب باشد، احتمال دوم، اگر این به درد استصحاب باشد استصحاب در زمان جاری می شود، آن شبهه ای که مرحوم نائینی و آقای خوئی آن جا کرد آن هم با این حل می شود، البته آقازیا سعی کردند به یک راه دیگه شبهه را جواب بدهند که ما دیگه عبارت را نخواندیم چون طولانی می شد گفتیم به جای خواندن آن حرف ها بگذارید به خود روایت بحث بکنید، در خود این روایت آن شبهه حل می شود، چرا؟ چون در ماه رمضان مهم نیست روزه و ماه رمضان، روزه در ماه رمضان، این اشکالی که نائینی دارد که این مثبت می شود شما روزه دارید و استصحاب زمان، اثبات نمی کند این عمل در زمان واقع شده، این تصادفا در همین روایت است، این مشکل را هم استصحاب زمان در روایت اگر ناظر به استصحاب باشد، هم آن مشکل را حل می کند، چون در مورد روزه داریم فمن شهد منكم الشهر فليصمه، فقط مهم نیست روزه باشد ماه رمضان، روزه برای این که فليصم شهر رمضان، این روزه باید به عنوان ماه رمضان باشد پس احتمال اول این که این روایت مبارکه. من احتمالات را در این جا یکمی بیشتر توضیح دادم چون بقیه روایات را می خواهیم تندتر رد بشویم، این روایت اول را یکمی بیشتر توضیح دادم

احتمال اول استصحاب باشد، هم جریان استصحاب را در زمان روشن می کند و هم آن مشکلی که آقایان مطرح کردند که اصل مثبت می شود آن را هم حل می کند، این راجع به احتمال اول

احتمال دوم، این اصلا ربطی به استصحاب ندارد، درست است صوموا لرویته، الیقین لا یدخل فیه الشک، لا یدخله الشک در روایت آمده اما این اصلا ربطی به استصحاب ندارد، این جا یقین و شک موضوعی اند نه طریقی، این جا ناظر به این است که شما باید مابین

رویتین را ماه قرار بدهید پس تا رویت نشده ماه نیست، استصحاب نیست، ماه نیست، ماه رمضان مابین رویتین است، ماه شوال هم مابین رویتین است، البته اگر ما استصحاب را بگوییم در ماه شوال مثبت بودن استصحاب بدتر است، حالا من تذکرش را بدهم چون در ماه شوال شما استصحاب می کنید بقای ماه رمضان را، وقتی گفتیم بقای ماه رمضان پس فردایش عید نیست، شما می خواهید این را اثبات بکنید، آن وقت اگر این استصحاب تمام شد یعنی استصحاب کردید یعنی در باب ماه شوال غیر از مسئله افطار کردن مسئله عید و آثار عید هم دارد، این از همان اول هم مورد توجه علمای اسلام بوده، سنی ها هم دارند، سنی ها می گویند اگر یک نفری به تنهایی، نه همه شان، عده ایشان، ماه رمضان را دید، ماه را دید روزه بگیرد اما ماه شوال را دید افطار نکند، حالا ما فتوایمان فرق نمی کند، ماه رمضان و ماه شوال یکی است، آن ها بین ماه رمضان و ماه شوال فرق گذاشتند، سرّ فرقی هم این است در ماه شوال فقط افطار نیست، نماز عید هم هست، نماز عید چون یک شان حکومتی است این را حکومت باید اعلام بکند، من تنهایی ماه را ببینم برای من کافی نیست، من باید روزه بگیرم و نماز عید را با جامعه اسلامی وقتی که حکومت اقامه نماز عید می کند آن وقت بخوانیم، غرض این که این اولیش با دومیش یکمی فرق می کند، اول ماه و آخر ماه.

این راجع به احتمال اول، احتمال دوم را هم که خدمتان عرض کردیم، مراد تعریف ماه باشد، احتمال سوم، همین طور که سابقا در خلال بحث ها نقل کردیم مرحوم آقای محقق تهرانی، مرحوم آقاشیخ هادی که توسط آن آقا تکفیر شد و حکم به کفر ایشان داد، معروف شد به شیخ هادی مکفر، نه خب شان ایشان، البته ایشان یک جهاتی داشت اما در حد تکفیر نبود، خب مرد دقیق النظری هم هست، استصحاب ایشان در مهجه ایشان چاپ شد در استصحاب، ایشان استصحاب را قبول ندارد به جای آن قاعده ای به نام قاعده مقتضی و مانع قبول می کند، هم در کتابش آمده و هم از اصحاب ایشان مرحوم آقای آقا سید عبدالله بهبانی اصلا قاعده را شرح داده در این کتاب فوائد اصولیش، قاعده مقتضی و مانع است، خود من هم این قاعده را در دور اول گفتم، اسمش را قاعده سبب گذاشتیم، حالا ایشان مقتضی و مانع، به احترام ایشان قاعده مقتضی و مانع، قاعده مقتضی و مانع شبیه استصحاب است یعنی اصل است، فرقی با استصحاب در این است که قاعده مقتضی و مانع این است که اگر یک مقتضی آمد تا مادام مضادش نیاید ما چشم به آن مقتضی می

بینیم و بر آن آثار را بار می کنیم، کار به ادامه حالت نداریم، مثلاً اگر وضو گرفتیم مادام وضو گرفتیم تا یقیناً حدثی نیاید یا خوابی یا کذا ما آثار وضو را بار می کنیم، خوب دقت بکنید و لذا یک شبهه معروفی در همین لا تنقض الیقین، فإنک کنت علی یقین من وضوئک و لا تنقض الیقین بالشک، خب همین جا شبهه معروفی هست که چرا امام فرمود فإنک کنت علی یقین من وضوئک، با این که عنوان وضو در لسان دلیل اخذ نشده، آن که در لسان دلیل اخذ شده لا صلوة إلا بطهور، اگر استصحاب بود باید امام می فرمود لأنک علی طهور، لأنک طاهر، و لذا، چرا گفت لأنک علی وضوء؟ دیگه بحث هایی بین آقایان مطرح شده چون خود این بحث ها را قبول نداشتیم خیلی، چون بعد از این هم خواهد آمد در اصل مثبت حالا ان شا الله توضیح می دهیم اصطلاحاً بعضی از آقایان گفتند که این اصل مثبت است، کنت علی وضو پس تو طاهر هستی این مثبت است، آن وقت روی مبنای مرحوم تهرانی این مشکل حل می شود، خود ما هم در دوره اول بیست سال قبل مشکل را به این راه حل کردیم اما عبارت ایشان را نخواندیم، روی مبنای ایشان حل می شود و آن این که این روایت را ناظر به استصحاب ندانیم، ناظر به قاعده مقتضی و مانع بدانیم، قاعده مقتضی و مانع این است که شما اگر مقتضی، چیزی که آثاری دارد، انجام دادید همین طور دنبالش بروید تا یقیناً آن مقتضی از بین برود و لذا در این جا مقتضی چی بوده؟ وضو، فإنک کنت علی یقین من وضوئک، در این جا نمی آید ادامه طهارت را ببیند، در این جا می آید وضو گرفتن را می ببیند، شما مگر وضو نگرفتید؟ این وضو همین جور اثر دارد، این وضو همین جور اثر دارد نه طهارت باقی است، این وضو همین طور اثر دارد تا یقیناً از بین برود، با یک حدثی از بین برود، آن وقت ممکن است در این جا هم این روایات ناظر به همین قاعده مقتضی و مانع باشد، یعنی وقتی شما هلال را دیدید خوب دقت بکنید، هلال ماه رمضان را دیدید آثار هلال را بار بکنید تا جایی که هلال شوال دیده بشود، یعنی آن هلال کافی است شما همین طور آثار را بار بکنید تا هلال شوال بیاید پس این ربطی به استصحاب ندارد، این صوموا لرویتة آمد برد روی رویت، مادام روی رویت برد نبرد روی عنوان شهر، نگفت الشهر باق، نگفت ماه باقی سات، گفت شما دیدید حالا که دیدی، حالا که ماه را دیدی آثار ماه را بار بکن تا یقیناً رویت دیگه بیاید، پس این در حقیقت ناظر به قاعده مقتضی و مانع است و ربطی هم به استصحاب ندارد.

پرسش: یعنی ماه هم از همان آثار رویت هلال است، وقتی هلال را می بینید این ماه رمضان است

آیت الله مددی: عرض کردم اگر ما استصحاب را که تعبدی می دانیم، اصل عملی می دانیم مقام ظاهر است آن قاعده مقتضی و مانع هم اصل عملی است، آن وقت چون هر دو اصل عملی هستند، هر دو مقام ظاهرند به کیفیت لحاظ فرق می کند، طبیعت اصل عملی این است، این را ما کرارا عرض کردیم، کیفیت لحاظ، فرض کنید شما گوشتی از بازار خریدی می گوید این گوشت را چکار بکنیم؟ می گوید بخور، این یک جور لحاظ است، می گوید تو از دست مسلمان گرفتی این یک جور لحاظ دیگر است، می گوید تو در وقت سر بردنش آن جا حاضر نبودی، طبیعت اصل عملی این طور است، اصلا اصل عملی قوامش به این است، چون لحاظ دارد به شکل لحاظش عوض می شود، شکل لحاظ این خیلی نکته مهمی است که ما کرارا عرض کردیم چون جعل دارد، چون اعتبار دارد، چون تنزیل دارد بر اساس آن کیفیت لحاظ جعلش فرق می کند یعنی اگر ماه را دید می شود استصحاب، اگر رویت را دید می شود قاعده مقتضی و مانع، هر دو امکان دارد چون جعل است دیگه، هم این جعل امکان دارد و لذا وظیفه مهمی که الان به عهده فقهاست از اول فهم کلام است، إنا لا نعد الرجل منكم فقیها حتی يعرف معاریض کلامنا، آن گوشه و کنایه کلام را ملتفت بشود، این معاریض تعارض نیست، معارض یعنی گوشه زدن، کنایه زدن یعنی بفهمد که آن زوایای مطلبی را که ما می خواهیم بگوییم چیست، نه تعارض، معاریض در این جا به معنای آن زوایا و گوشه و کنایه هایی است که در روایات است، آن لطافت هایی که در کلام است، به قول مرحوم صاحب جواهر زیاد دارد، من اعطی فهم کلامهم، کما لا یخفی، راست هم می گوید انصافا کلام اهل بیت را شناختن و فهمیدن یک نکته خاص خودش را دارد پس در این جا ممکن است این حدیث مبارک ناظر به قاعده مقتضی و مانع باشد نه استصحاب و لکن انصافا در مابین این احتمالات از همه اش درست تر آن وسطی است، این ناظر به ، آن وقت اگر اولی باشد استصحاب اصل ظاهری می شود، سومی باشد که قاعده مقتضی و مانع باشد اصل ظاهری می شود، وسطی باشد امر واقعی است، تعریف ماه است، ماه فاصله مابین رویتین است امر واقعی است

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين